

قول و احسن آن در قرآن کریم

اثر: دکتر امیر محمود کاشفی

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۴۱ تا ۵۰)

چکیده:

آیه کریمه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» مستمسک بیشتر اصحاب سخن و ارباب اندیشه است و به اقتضایات گوناگون و مناسبت‌های فراوان مورد استناد قرار می‌گیرد. از آنجا که بهترین راه رسیدن به حقایق قرآن تدبیر در آنست، موضوع (قول احسن و اتباع از آن) مورد تدبیر و تحقیق قرآنی قرار گرفته است. در نتیجه علاوه بر آنکه تلقی جدید و متفاوتی با آنچه مشهور است بدست آمده ارزش و اهمیت تدبیر و نقش اعجاز‌آمیز آنرا بیشتر روشن می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تدبیر، قول، اتباع احسن.

مقدمه:

خدای تعالی شاخصه کلام قرآن و وجه تفوق و برتری و تمایز آنرا بر سایر سخنها نبود اختلاف در آن معرفی کرده است و در مقابل تصریح نموده که کلام غیر خدا از اختلاف فراوان برخوردار است: ﴿اَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (۸۲ نساء)

این آیه کریمه بخوبی و در کمال وضوح تصریح می کند که تنها مؤونه کشف اعجاز قرآن و الهی بودن این قول مبلغی از تدبیر است تا پس از این عمل به توحید در مقاصد قرآنی پی برده انسان دریابد که هیچ عنصری از قرآن در مخالفت با عنصر دیگر نیست، از حروف و اعداد قرآن گرفته با یکدیگر تا کلمات آن تا آیات و سوره ها و موضوع ها و مقاصد، همگی در نهایت تلائم و تأیید یکی دیگری را قرار دارند و این ویژگی بگونه ایست که هر چه انسان بر مبلغ تدبیر بیفزاید به انسجام و یکدستی آن بیشتر واقف می شود و به مرحله ای میرسد که بر راحتی درمی یابد که تنظیم این نظام از عهده بشر خارج است. و اتفاقاً اگر کسی اهل تدبیر شد و سخن سنج و حق شناس گردید، به ضعف های موجود در کلام بشری و اختلافها و تناقض های فراوان در عبارت ها و اقوال او پی خواهد برد.

در کتب متداول بلاغی، از جمله فواید بلاغت مرسوم و مصطلح را پی بردن به راز اعجاز قرآن معرفی کرده اند، یعنی امیدوار بوده اند که با معرفی معیارهای معین در معانی و بیان و بدیع و مسائلی از قبیل فصل و وصل و ایجاز و اطناب و استعاره و کنایه، اعجاز قرآن را بفهمند و بفهمانند، اما چه اندازه در وصول به هدف خود موفق بوده اند مسئله ای نیست که پنهان باشد و بازنگری مجمل در سابقه کار و انصاف در قضاوت، توفیق یا عدم توفیق بلاغت مداران مذکور را روشن می سازد. اینک ما در این مقاله قصد ورود به بحث اعجاز و بلاغت را نداریم بلکه مقدمه و تمهیدی فراهم نمودیم تا بتوانیم از مدخل آن وارد در مقوله تدبیر در قرآن و بیان اهمیت آن شده از رهگذر تبیین آن به یک حقیقت از حقایق بی پایان قرآنی نائل آییم.

ما در مجالی که متناسب با یک مقاله است قصد داریم کلمه «قول» را از یک جنبه مورد

تدبّر قرار دهیم زیرا این کلمه در قرآن محل مناقشه و طرح بعضی اختلافها بنظر می‌رسد. بدیهی است، اگر از عنصر (طرح اختلاف سپس رفع آن در قرآن) بخوبی استفاده کردیم علاوه بر آنکه درسی از قرآن آموخته‌ایم قدمی به درک اعجاز پیش نهاده‌ایم و اینک مسئله:

طرح مسئله

شائبه و شبهه اختلاف در کلمه «قول» از این جهت است که: در بعضی آیات بنظر می‌رسد ما مأمور هستیم که مستمع هر قولی باشیم آنگاه احسن آنرا انتخاب کنیم، در چنین صورتی ما از جمله بندگانی خواهیم بود که مفتخر به انتساب به ربّ بوده مستوجب بشارت اویسیم:

﴿فبشر عبادِ ۰ الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب﴾ (۱۸ زمر)

از طرفی در قرآن کریم به برخی آیات برمی‌خوریم که در کمال وضوح، ما را از اقبال به بعضی قولها و حضور در بعضی مجالس برحذر می‌دارد و شرط بندگی و توحید را احتراز از آنها معرفی می‌نماید:

۱- ﴿فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور ۰ حنفاء لله غیر مشرکین به﴾ (۳۰ حج و ۳۱ حج)

۲- ﴿ان امهاتهم الا اللائی و لذنهم و انهم ليقولون منکراً من القول و زوراً﴾ (۲ مجادله)

۳- ﴿والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً﴾ (۷۲ فرقان)

۴- ﴿والذین هم عن اللغو معرضون﴾ (۳ مومنون)

۵- ﴿و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لانا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾ (۵۵ قصص)

همانطور که ملاحظه میشود این آیات کریمه در کمال صراحت ما را از اقبال و استماع بعضی قولها برحذر می‌دارد و البته موارد منهیّ عنه عمدتاً از مقوله زور و لغو هستند.

اینک جای سؤال است که چگونه میشود قرآن کریم در موضعی امر به اتباع احسن از قول پس از استماع همه مقولات، اعمّ از حسن و غیر حسن کرده باشد و در موضعی امر به اجتناب از بعضی اقوال از جمله قول زور و لغو و امثال ذلک کرده باشد؟

یعنی چگونه است که در موضعی شرط احراز بندگی را عدم گزینشی برخورد کردن با قول معرفی کرده و در جای دیگر دقیقاً شرط بندگی را دقت در گزینش قول بیان داشته است؟ آیا این موضوع بیانگر وجود اختلاف در قرآن نیست؟

ما اینک باید طبق روش قرآنی که بیان داشتیم در آیات کریمه تدبیر نماییم تا به عدم اختلاف و تفاوت در آنها پی ببریم و از رهگذر آن به حقیقتی از حقایق قرآنی دست یابیم. در راه این تدبیر اولین آیه‌ای که نظر ما را بخود جلب می‌کند آیه‌ایست که تقریباً در قرب آیه ﴿الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه﴾ در سوره زمر وجود دارد و آن آیه شریفه اینست:

﴿و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون﴾ (۵۵ زمر) این آیه از این بابت مورد توجه و تدبیر است که موضوع اتباع احسن را بیان کرده است. با نظر در این آیه به آیاتی مشابه برمی‌خوریم. که در آنها نیز امر به اتباع احسن شده است، از جمله ﴿و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة و تفصیلاً لکل شیء فخذها بقوة و امر قومک یاخذوا باحسنها ساژیکم دارالفاسقین﴾ (۱۴۵ اعراف)

یک نظر با اندکی تأمل و دقت نکته‌ای را بارمغان می‌آورد که متبوع عنه، اقوال و همه سخنها و حدیثها نیست بلکه هر چه هست از مقولات و حیاتی است و در واقع ما امر شده‌ایم که نسبت به آنچه از طرف خدای متعال نازل شده است اتباع احسن نماییم. این مسئله ما را به این امر رهنمون می‌کند که در آیه ﴿فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه﴾ با دید جدید تدبیر کنیم و در پی معنای جدید و شاید صحیح‌تر از این کلمه برآییم.

برای این کار ما باید بدنبال آیاتی بگردیم که در آنها کلمه قول احتمالاً در غیر معنای متداول و متبادر به ذهن استعمال شده است علی‌الخصوص که الف و لام بر سر این کلمه می‌تواند بیانگر نکاتی باشد. از قضا در پی تدبیر در این آیات به مواضعی برخورد می‌کنیم که کلمه قول در معنایی غیر آنچه تاکنون معنا می‌کردیم استعمال شده است. از جمله:

۱- ﴿افلّم یدّبروا القول ام جاءهم مالم یأت آباءهم الاولین﴾ (۶۸ مومنون)

۲- ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۵۱ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ۵۲... وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ (۵۵ قصص)

این دو مورد از استعمال «قول» بخوبی مقصود دیگر از این کلمه را بیانگر است زیرا در آیه اول استفهام از این شده است که اینان در قول تدبّر نمی‌کنند یعنی قول مورد نظر حقیقتی است که تدبّرپذیر بوده و بلکه واجب است که مورد تدبّر قرار گیرد. در آیه دوم هم که مبین اتصال سلسله قول است در کمال تصریح بحث از ایمان مطرح شده است یعنی قول متصل همان مقوله و حیانی می‌باشد که اهل کتاب بدان باید مؤمن باشند.

بنابراین الف و لام در این کلمه الف و لام عهد ذهنی می‌باشد که حکایت از قول معهود و معروف که همان قول خدای تعالی باشد می‌کند.

اینک که ثابت شد مقصود از «قول» در برخی موارد مقوله وحی و بلکه قرآن کریم است می‌گوییم در آیه کریمه ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ...﴾ نیز مقصود از قول چیزی جز مقوله وحی الهی و قرآن کریم نیست، در چنین صورتی معنای آیه چنین می‌شود: پس بشارت بده آن بندگان خودم را آنها که استماع کلام وحی می‌کنند و احسن آنرا تبعیت می‌کنند.

البته اینجا حق است که این سوال مطرح شود که احسن در قرآن و کلام وحی چه معنایی دارد و اصلاً مگر کلام الله باین صورت قابل تفضیل است؟ اگر واقعاً توانستید احسن بودن در قول الهی را اثبات کنید دیگر مشکلی برای اینکه «قول» را کلام الله بدانیم وجود نخواهد داشت.

مقوله‌های و حیانی و تفضیل در آنها

در جواب این سؤال، باید، به دو صورت پاسخ بگوییم: اول آنکه بخود قرآن استناد جوییم تا اثبات کنیم مقوله وحی مقوله ایست که برای اتباع و اتخاذ، وجه حسن و احسن دارد

و چه استنادی از این دو آیه شریفه بهتر:

۱- ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (۵۵ زمر)

۲- ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَ أَمْرًا قَوْمًا يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأَوْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (۱۴۵ اعراف)

آیه اول که در سوره زمر و در نزدیکی آیه «فبشر عباد» است در موقعیتی بسیار حساس موضوع اتباع از احسن وحی را بیان داشته است بگونه‌ای که پندار «قول» به عنوان همه اقوال، اعم از خوب و بد، و از هر شخص و ناشخص را باطل می‌کند. آیه دوم نیز که مربوط به الواح موسوی است در کمال وضوح بیان می‌دارد که قوم موسی مأمور به بهترین اخذ از آن الواحند. البته موضوع کمی غامض بنظر می‌رسد اما واقعیت قرآنی است و چه خوبست که انسان در برخورد با بعضی مشکلات اینچنینی در قرآن خاضع باشد و بنایش بر این نباشد که عاجلاً آیه را معالجه کرده یک راه آسان و لو نه چندان زیبا را پیشنهاد نماید بلکه با ایمان به حقانیت و استواری معانی در قرآن در پی استخراج گوه‌های بی‌بدیل از این بحر لایتناهی باشد. و اما راه دوم بررسی موضوع از راه تفکر و تفقه در آیات است و از قضا موضوع آنقدر اهمیت دارد که شایسته باشد مدتها پیرامون آن فکر شود تفکری که ساعتی از آن افضل از عبادت چند سال باشد.

موضوع از آن جهت دارای اهمیت و در خور توجه است که برخورد ما را با مقوله وحی مقید به قیودی نشان می‌دهد بگونه‌ای که تصریح می‌کند بندگان مأمورند که چون کلام وحی را استماع و دریافت میکنند اخذ و اتباع به بهترین آن نمایند و گمان نکنند که در برخورد و برداشت هیچ وجه تفضیلی در کار نیست بلکه باید بدانند چون قرآن شنیدند می‌توانند از آن مسموع، حسن آنرا مورد تبعیت قرار دهند و می‌توانند احسن آنرا باید احسن را متبع خویش کنند.

وجه تفضیل در چه ناحیه‌ایست؟

بنظر می‌رسد که اگر این سؤال پاسخ داده شود تتمه مشکل هم حل خواهد شد. در اولین وهله چنین بنظر می‌رسد که وجه تفضیل در اینست که بعضی آیات حسن‌اند و بعضی احسن، مثلاً بعضی دلالت بر واجبات و مندوبات می‌کنند، بعضی بر مباحات، و ما مأمور به اخذ و اتباع از قسم اول هستیم و این پیشنهادی است که در اکثر کتب تفسیری عنوان شده است.

اما حقیقتاً این پیشنهادی نبوده که حتی رضایت خود مفسرین بدان جلب شده باشد و انصافاً بعید است کسی با چنین توجیهی حرارت درخواست و کنجکاویش فروکش کند بلکه با این توجیهاات سوالات دیگر مطرح میشود که اصلاً موجب خدشه به اصل نزول وحی و حکمت پروردگار و شائبه نبود احکام و قوام در آیات الهی خواهد بود. مطالب دیگری هم در کتب تفسیری مثل ناسخ و منسوخ و امثال ذلک پیشنهاد شده است که همگی از حیث ضعف در یک اندازه‌اند.

آنچه موجب خبط و اشتباه این پیشنهاددهندگان شده این بوده که اینها گمان کرده‌اند: منظور از اتباع احسن اینست که بعضی آیات را رها کرده بعضی دیگر را اخذ کنیم در حالیکه توجه ندارند با این کار جزو کسانی خواهند شد که خداوند درباره‌شان فرمود: ﴿اَفْتَوْمُنُونِ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْاِخْزَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ اِلَىٰ اَشَدِّ الْعَذَابِ﴾ (۸۵ بقره) و این بلیّه‌ایست که همه مخاطبان وحی در آستانه ابتلاء بدان بوده و هستند و مع‌الاسف زود بدان مبتلا می‌شوند و در جهل مرکب، در حالیکه اخذ به کلام وحی کرده‌اند، اما از آن دورند.

آنچه در آیات اخذ و اتباع احسن مصرّح است همه مقولهٔ وحی است یعنی همه الواح و همه آیات قرآنی مورد نظر است، بعبارت واضحتر بما امر شده که هرگاه آیه‌ای شنیدیم (هر آیه‌ای) اتباع از احسن آن نماییم یعنی وجه تفضیل را باید در خود آیه بازیابی کنیم و ببینیم که در این «یک آیه» وجه حسن آن کدام است و وجه احسن آن کدام است، آنگاه اتباع از وجه احسن نماییم در چنین صورتی است که از زمرة «مقتسمین» نخواهیم بود آنها که قرآن را تکه

تکه و عضین کردند و مطابق سلیقه خود عضوی را دون عضو دیگر اختیار کردند. ما حتی خود را مقصور و محصور به آیات هم نمی‌کنیم و اصلاً می‌گوییم هر حدیثی در قرآن ولو در بخشی از یک آیه مندرج باشد قابلیت تفضیل در آن منطوی است.

حقایق قرآنی و وجه تفضیل

پس تا بدینجا نتیجه گرفتیم که ما هر چه از قرآن می‌شنویم ولو یک کلمه (یک حکم) می‌توانیم برداشت حسن و معمولی از آن داشته و می‌توانیم برداشت احسن از آن داشته باشیم اما سوال اینست که چگونه؟

برای جواب باین سوال باید قابلیت‌های کلام وحی را از لسان وحی مورد ارزیابی قرار دهیم تا ببینیم چنین شأنی برای کلام وحی از سوی خداوند حکیم به چه صورتی مقرر و معرفی شده است.

اولین آیه‌ای که سخت بصر و بصیرت انسان را خیره می‌کند آیه ۲۳ از سوره زمر است. این آیه بفاصله ۴ آیه از آیه ﴿فبشر عبادالذین یستمعون القول...﴾ قرار دارد و حقیقتاً برای راهنمایی و جلوگیری از خطا در معنای ماقبل خود در بهترین مکان و مکانت قرار دارد و آن کریمه اینست: ﴿الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء...﴾ (۲۳ زمر)

همانطور که ملاحظه می‌شود در این آیه به احسنیت حدیث و سخن قرآنی تصریح شده است، آنگاه احسنیت حدیث از این بابت معرفی شده که آن کتابی است متشابه و مثانی. مقارنه کلمه «احسن الحدیث» با دو کلمه «متشابه و مثانی» اسباب تفسیر هر کدام به دیگری است یعنی همانطور که احسن بودن حدیث از طریق متشابه و مثانی بودن آن مبین می‌شود، در اینکه متشابه و مثانی چیستند و کدامند همچنان از احسن الحدیث باید استمداد جست. باین صورت که گفته شود: متشابه و مثانی آنست که تحمل حسن و احسن در حدیث بکند. یعنی متشابه بودن یک کلام (توجه شود «یک کلام» نه دو کلام نسبت بهم، برخلاف

آنچه برخی در تفسیر این آیه گفته‌اند) تحمل‌پذیری آن کلام است و جوه و مراتب هفتگانه را همانکه در آیه ۸۷ سوره مبارکه حجر آمده است: **و لقد آتیناک سبعاً من المثنائی و القرآن العظیم**. آنگاه این جوه و مراتب خود یگانه نیستند بلکه دوگانه و دوگونه‌اند.

و این مهم همانست که در لسان‌نامه هدی علیهم السلام بدان اشاره بلکه تصریح شده و قرائتهای هفتگانه بدان تفسیر شده است.

حاصل آنکه ما در تلقی و برداشت خود از قول ثقیل قرآنی باید متوجه بطون قرآن و ثنویت معانی و حقایق در آن باشیم و همواره سعی نماییم که اتباع از احسن جوه و مراتب و صورتهای معنوی آن کنیم.

این معنا به یک اعتبار گذر از تفسیر و عدم قناعت به ظاهر است که با ظهور مقتضیات جدید از ویژگی حیویت قرآن بهره برده به بواطن قرآن رجوع می‌کنیم زیرا بواطن بسبب سعه وجودیشان قدرت دربرگیری مقتضیات جدید را خواهند داشت، و این همانست که امیرالمؤمنین علیه‌الصلوة والسلام در جواب قرآن‌ناشناسان که داعیه قرآن و حکم‌الله را داشتند میفرمود که: این قرآن صامت است و باید آنرا به نطق درآورد و **انما ینطق عنه الرجال** ۴.

نتیجه:

حاصل سخن آنست که در آیات بالغه الهی هیچ اختلاف و تناقضی بچشم نمی‌خورد زیرا اصلاً در آیه (فبشر عباد) مقصود از اتباع احسن آن نیست که اغلب تصور کرده‌اند و گمان کرده‌اند که منظور از «القول» همه اقوال است و ما باید همه حرفها و نقلها و حدیثها را از جید و ردئ، حسن و قبیح، طیب و خبیث، لغو و زور و غیر آن همگی را استماع کنیم آنگاه ببینیم بهترینش کدام است و آنگاه آنرا مورد تبعیت قرار دهیم. این موضوع علاوه بر آنکه اشکال و امتناع عقلی و منطقی دارد در خود قرآن کریم هم از آن نهی شده است. توجه و تدبیر مجدد در این آیه همه چیز را بخوبی روشن می‌کند.

﴿و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون﴾ ○ الذين اتيناهم الكتاب من قبله هم به

یومنون... و اذا سمعوا اللغو اعرضو عنه و قالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالکم سلام علیکم
لانبغی الجاهلین ﴿۵۵﴾ (فصص)

در این آیه تذکر و تمسک به قول و ایمان بدان، عدل و قرین اعراض از لغو قرار گرفته و در نهایت تصریح و وضوح، تلازم ایندو با هم بیان شده است و دیگر چگونه می توان گفت که قرآن گفته است گوش خود را معرض و مسمع هر گفته و حدیثی بکنید آنگاه انتخاب کنید که در چنین صورتی شما جزو بندگان خاص خدا خواهید شد؟! آیه «فبشر عباد» نه تنها چنین دعوتی نکرده است که امر به تحدید مسموعات و اقتصار بر کلام وحی و خانواده آن نموده آنگاه در این استماع امر به اخذ و اتباع از بهترین وجوه آن فرموده است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب المطول، دیباچه کتاب، تفتازانی، سایر کتب بلاغی
- ۳- مجمع البیان، طبرسی، امین الاسلام ابوعلی و اکشاف، زمخشری، جارالله محمود و سایر کتب تفسیری، ذیل آیه کریمه فبشر عباد (۱۸ زمر).
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.